

مدل یابی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی پدیده حاشیه‌نشینی در اهواز*

شهلا باقری میاب^۱، محمدصادق کریمی‌کیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

چکیده

حاشیه‌نشینی به‌عنوان ابرچالش اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی کشور دارای ابعادی پیچیده و متداخل است که متمرکز شدن بر بعد فرهنگی آن به شناخت و مذاقه مضاعف و جامع نیاز دارد. پژوهش حاضر با تمرکز بر پدیده حاشیه‌نشینی در خوزستان، به‌عنوان یکی از پرچالش‌ترین استان‌های کشور، سعی دارد تا با شناخت عمق و زوایای پنهان و آشکار این پدیده، بر مبنای ارزیابی سیاست‌های گذشته، اعمال دیدگاه‌های ذی‌نفعان و مطلعان محلی، مقتضیات میدان و مقوله‌های تأثیرگذار بر ساحت حاشیه‌نشینی را شناسایی و مدل خط‌مشی‌گذاری متناسب با اقتضانات آن را طراحی کند. در این پژوهش از روش کیفی مبتنی بر رویکرد نظریه داده‌بنیاد استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه، محله‌های حاشیه‌نشین (ملاشیه، عین دو، سیاحی، حصیرآباد و زویه) شهر اهواز بود و روش جمع‌آوری داده‌ها، از طریق مصاحبه با چهل نفر از مطلعان محلی و مدیران اجرایی مرتبط انجام شد. یافته‌های پژوهش (ویژگی‌های اصلی حاشیه‌نشینی در محله‌های هدف) شامل بی‌اعتمادی نهادی، احساس تبعیض مضاعف، عادت‌واره دوگانه شهری و روستایی، محرومیت نسبی ادراک‌شده، تحولات بنیادی منطقه، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی (زیست کلونی)، نارضایتی عمومی، انباشتگی مشکلات کالبدی، فقر فرهنگی، درهم‌تنیدگی حاشیه‌نشینی و قومیت‌گرایی، تعارض منافع ذی‌نفعان، دولت‌محور بودن توقعات و انتظارات و واگرایی مذهبی است که ساحت حاشیه‌نشینی در شهرستان اهواز را تشکیل داده و در نهایت در سه بعد پارادایمی شرایطی-اجبایی، کنش/تعامل و پیامدی ترسیم شده است. مطابق با مختصات اجتماعی و فرهنگی، و کالبدی احصاشده، مدل خط‌مشی‌گذاری اقتضایی-فراگردی-تعاملی سیال با محوریت اقتضانات محلی، نظرات ذی‌نفعان و تعامل‌گرا (فرایندی) ارائه شد. مدل طراحی شده، بر اشتراکات فرهنگی، مطالبات ذی‌نفعان، تعامل بین ذی‌نفعان و مدیران و متمرکز بر اقتضانات محیطی استوار شده است.

واژه‌های کلیدی: خط‌مشی‌گذاری فرهنگی، روش نظریه داده‌بنیاد، ساحت حاشیه‌نشینی، عادت‌واره دوگانه شهری و روستایی، مدل اقتضایی-فراگردی.

* مقاله علمی-پژوهشی، مستخرج از رساله دکتری با عنوان «مدل‌یابی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی پدیده حاشیه‌نشینی در اهواز»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی تهران.

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، sbagheri@khu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گرایش سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، karimikia@yahoo.com

Journal of Community Development

(Rural and Urban Communities)

Vol. 13, No. 2, Autumn and Winter 2022

Modeling Cultural Policy in the Slums of the City of Ahvaz*

Shahla Bagheri Miab¹, Mohammad Sadegh Karimikia²

Received August 11, 2021

Accepted March 19, 2022

Abstract

Slums as one of the most challenging social, cultural and economic problem in the country have complex dimensions and are so multifaceted that focusing on their cultural dimension requires a dual approach. This study focuses on the slum in one of the most challenging provinces of the country, Khuzestan, and attempts to identify the categories that affect the slum by recognizing the depth and hidden and obvious aspects of this phenomenon based on assessing previous policies, applying the views of stakeholders and local informants, field requirements, identifying the categories that affect the slum, and developing a policy model tailored to its requirements. This study used a qualitative method based on the grounded theory approach. The study population and sample of slums (Malashieh, Eindo, Sayahi, Hassir Abad, Zoyeh) of Ahvaz city and data collection were conducted through interviews with 40 local informants and their respective leaders. The findings are the main components of marginalization, including institutional mistrust, double discrimination, dual urban and rural Habitus, perceived relative deprivation, fundamental developments of the region, social capital within the group (biocolony) public dissatisfaction, accumulation of physical problems, cultural poverty, intertwining marginalization and ethnicity, conflict of interest among stakeholders, state and government centered expectations and religious divergence, all of which constitute slumming. Finally, the three paradigmatic dimensions of conditions-need, action/interaction, and outcome are presented. Consistent with the social and cultural coordinates, a calculated physical policy model of a fluid, contingent, procedural, and interactive policy was presented with a focus on local needs, stakeholders, and interactional (process) commentary. The designed model is based on cultural commonalities, stakeholder demands, stakeholder-manager interaction, and focuses on environmental demands.

Keywords: Grounded Theory Research, Slum, Urban and Rural Dual Habitus, Contingent-Process Model, Cultural Policy Making.

* Scientific research paper from a PhD dissertation titled "modeling cultural policy making of slum in Ahvaz city", Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University of Tehran

¹. Associate Professor of Sociology, Faculty of Human Sciences, University of Kharazmi, Tehran, Iran (Corresponding author), sbagheri@khu.ac.ir

². PhD Candidate in Cultural Policy Making, Faculty of Human Sciences, University of Kharazmi, Tehran, Iran, karimikia@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

حیات اجتماعی در معنای کلی و عام خود، از تعامل بین انسان‌ها شکل و قوام می‌گیرد. این حیات (مادی و معنوی) حاصل برانگیختگی کشمکش‌های میان کنشگران بر سر منابع و هدف‌های کمیاب و ارزشمند است و نتیجه این شرایط زیست، تولد نظام‌ها و نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در زندگی بشر برای سامان‌دهی و رتق و فتق امور بوده است. جوامع بعد از تشکیل نهادهای حاکمیتی و دولتی به‌منظور رفع حوایج خود از ابزارهای علمی‌تر مانند سیاست‌گذاری به‌منظور یافتن بهترین راه‌حل‌ها برای مشکلات متنوع خود استفاده می‌کنند. به عقیده میشل کرفت^۱، سیاست عمومی سلسله‌ای از اقدامات دولت در پاسخ به مشکلات اجتماعی از جمله مسائل و مشکلات جامعه بشری در عصر کنونی روند رو به رشد شهرنشینی و در نتیجه پدیده حاشیه‌نشینی است. بنا به آمار برنامه اسکان سازمان ملل متحد، در حال حاضر، از هر هفت نفر، یک نفر در محله حاشیه‌نشین زندگی می‌کند که این کسر در سال ۲۰۳۰، یک نفر به‌ازای چهار نفر و مهم‌تر اینکه در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، یک‌سوم جمعیت با این معضل دست‌به‌گریبان خواهد بود (برنامه اسکان سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶).^۲ در ایران نیز با روند جهانی حاشیه‌نشینی ابرمسئله اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور همسو است. داده‌های اخیر سازمان اجتماعی کشور مبنی بر وجود قریب به یازده میلیون نفر ساکن در مناطق و محله‌های حاشیه‌نشین و داده‌های پایگاه ایرانیان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مبنی بر وجود ۲۲ میلیون نفر در سه دهک پایین جامعه که عموماً در محله‌های حاشیه‌نشین و سکونتگاه‌های غیررسمی یا روستاهای کم‌برخوردار ساکن هستند، اذعان به ابرمسئله بودن و در عین حال، ساختاری بودن معضل حاشیه‌نشینی در کشور است.

در تعریف حاشیه‌نشینی دو مفهوم جغرافیایی یا اقتصادی-اجتماعی (فرهنگی) به هم گروه خورده است. در زمینه جغرافیایی، حاشیه‌نشینی دلالت بر شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های فقیرنشین در پیرامون شهر و بیشتر در مکان نامناسب شهری دارد، و مفهوم اقتصادی-اجتماعی آن بیانگر نبود شرایط جذب و ادغام گروه‌های اجتماعی ساکن در این محله‌ها در نظام اقتصادی-اجتماعی شهر است (ایراندوست، ۱۳۹۵: ۲۶۶)، اما باید توجه داشت که محرومیت

^۱. Michel E. Kraft

^۲. Un Habitat

صرفاً جنبه کالبدی ندارد و دربرگیرنده مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز هست. از نظر مارشال کلینارد^۱، حاشیه‌نشینی، خرده‌فرهنگی با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها است که در محله‌هایی با بهداشت کم، انحرافات اجتماعی و ویژگی‌های دیگر از جمله انزوای اجتماعی همراه است (سجاسی قیداری و همکاران، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر، حاشیه‌نشینی نوعی سکونت در فضای شهری است که در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، کالبدی و حقوقی با سایر انواع سکونت موجود در شهر تفاوت‌های اساسی دارد (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۲).

از منظر سامان‌دهی و مداخله مؤثر در امر بهبود محله‌های حاشیه‌نشین، برنامه‌ای می‌تواند در عمل مؤثر واقع شود که بتواند بستر مشارکت اجتماعی ساکنان محله‌ها را فراهم کند؛ چرا که با نگاه صرف کالبدی و شهرسازی الگوی مناسب تغییر به سمت بهبودی به دست نخواهد آمد یا بدون در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی و اجتماعی شهروندان ساکن این محله‌ها برنامه‌های سامان‌دهی با نقص در اجرا مواجه می‌شوند. در فرایند حل مسئله حاشیه‌نشینی باید به این نکته توجه کرد که با پدیده چندبعدی شهری، اجتماعی و فرهنگی مواجه هستیم. سیاست‌گذاری فرهنگی ناظر به مجموعه‌ای از طرح‌ها و برنامه‌هایی است که برای تغییر در وضعیت موجود و دستیابی به شرایط مطلوب انجام می‌شود. سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در هر مسئله‌ای نیازمند شناخت دقیق علمی از موضوع و مسئله مورد نظر است تا بتوان براساس این شناخت و درک علمی، اقدامات و راهبردهای لازم را طراحی کرد. در حوزه مسائل شهری و مسئله مرتبط با آن (حاشیه‌نشینی) سیاست‌گذاری امری بسیار پیچیده است؛ چرا که حاشیه‌نشینی چالشی با ابعاد و زوایای گوناگون و تلاش در جهت بهبود آن، نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی منطبق با شناخت دقیق از میدان و ذی‌نفعان است.

شهر اهواز در این پژوهش، به‌عنوان میدان و واحد تحلیل انتخاب شده جامعه هدف ما را تشکیل می‌دهد؛ چرا که از منظر جمعیت حاشیه‌نشین، رتبه سوم کشور را به خود اختصاص داده است. سؤال اصلی ما در پژوهش حاضر این است که حاشیه‌نشینی در محله‌های اهواز دارای چه ویژگی و مؤلفه‌هایی است و با ابعاد متنوعش چه نوع مداخله سیاستی را می‌طلبد. همچنین مطابق مؤلفه‌های اصلی حاشیه‌نشینی محله‌های شهر اهواز به چه نوع مدل سیاست‌گذاری

¹ Marshall Clinnard

فرهنگی نیاز است. مختصات و ابعاد اجتماعی و فرهنگی حاشیه‌نشینی که گاهی حتی مهم‌تر از ابعاد کالبدی است، اساس تمرکز مسئله‌ای را در این پژوهش تشکیل می‌دهد.

پیشینه تحقیق

مطالعه فرایند تولید فضای غیررسمی در شهر سنندج عنوان مطالعه‌ای است که توسط کسری اشوری و کیومرث ایراندوست و کمال خالق‌پناه (۱۳۹۷) انجام شد. نتایج نشان داد سه گروه فن‌سالاران دولتی و علمی و مردم، از شرایط زیست غیررسمی درک و برداشت‌های متفاوتی دارند. هر گروه بر پایه دیدگاه‌هایشان تفکرات خود را شایسته‌تر و ورای دیگر گروه‌ها می‌داند و این در صورتی است که ساکنان این سکونتگاه‌ها خود را بهره‌ورتر از این مناطق و دیدگاه خود را برای سامان‌دهی مطلوب‌تر می‌دانند. تفاوت نگرش و اقدامات سه گروه فن‌سالاران دولتی، علمی با تجربه زیسته ساکنان، نشان از شکاف عمیق میان گروه‌ها و لزوم در نظر گرفتن راهکارهایی بدیل با دیدی انتقادی و یکتا از فضا نسبت به دهه‌های پیشین را ایجاد کرد.

مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زیسته حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان اسماعیلی و امیدی (۱۳۹۱)، یکی دیگر از مطالعات مرتبط است که در آن یافته‌های حاصل از تجارب زیسته ساکنان در قالب هفت مضمون اصلی استخراج و مشخص شدند که درک و تجربه حاشیه‌نشینی از سکونت در این مکان دقیقاً همان درکی نیست که پژوهشگران، سیاست‌گذاران و عامه مردم از آن تجربه دارند. اضطراب دائمی به دلیل مالکیت زمین و مسکن و بی‌اطلاعی از تصمیمات مسئولان درباره نحوه رفتار با این مناطق و ساکنان آن‌ها، همواره حاشیه‌نشینان را در عذاب دائمی نگه داشته است. منطقی‌ترین راه برای رسیدن به کنه معنای این واقعیت حاشیه‌نشینی، بررسی تجارب و آگاهی‌های کنشگران درگیر است.

زنگی‌آبادی و مبارکی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر تبریز پرداختند. از دلایل بسیار مهم حاشیه‌نشینی در شهر تبریز می‌توان به بیکاری، درآمد کم، اجاره مسکن و مهاجرت گسترده از محیط‌های شهری کوچک و روستاهای استان اشاره کرد که ناشی از عوامل اقتصادی و دافعه اجتماعی و فرهنگی در محل سکونت قبلی بوده است. پس از مهاجرت تعداد زیادی از روستاییان به تبریز، این امر موجب بروز انواع ناهنجاری‌های شهری مانند اشتغال افراد حاشیه‌نشین در مشاغل کاذب، شکل‌گیری و گسترش ساخت‌وسازهای

غیرمجاز، افزایش جرم و جنایت، اثرات نامطلوب فرهنگی و آلودگی محیط زیست شهری شده است.

عنبری و بقایی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به کنکاش ارتباط بین فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (همدان) پرداختند. در این پژوهش ارتباط بین مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ فقر و میزان آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد نگرش‌ها و رفتارهای موسوم به فرهنگ فقر اعم از بی‌انضباطی، بی‌تعهدی و جمع‌گریزی مقوم و ترغیب‌کننده زنان مورد بررسی است و فقر از طریق مؤلفه‌های فرهنگی شامل نابسامانی اقتصادی، بی‌تفاوتی اجتماعی، نابسامانی خانوادگی و ناامیدی سبب ایجاد و افزایش آسیب در نمونه مورد مطالعه شده است.

بهمنی، همتی و ملتفت (۱۳۹۸) در مطالعه فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی براساس نظریه داده‌بنیاد (مورد مطالعه: محله‌های ملاشیه و تل برمی خوزستان) در پارادایم سه‌بعدی شرایط، تعامل و پیامد به مقوله‌های اصلی حاشیه‌نشینی پرداختند. بعد از انجام مصاحبه و احصای مقوله‌های اصلی نتایج پژوهش در بعد شرایط شامل (تکانه‌های تحول‌آفرین، اندوه مزمن روستایی، اغوا و افسون شهر، موانع و ناآمادگی‌های نهادی و راه‌های فروبسته تحرک) و در بعد کنش-تعامل (مهاجرت به‌مثابه تکنیک خودحمایتی، تقلیل‌گرایی کالبدی و پرسه‌زنی فرودستانه) و در بعد پیامدها (هراس نهادینه‌شده، احساس مازاد بازاربودن، انباشت فقدان‌ها و هویت مخدوش) است که حول یک مقوله هسته به نام «تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقای زیست کژقواره» ترسیم شد.

جمعه‌پور و طالبیان (۱۳۹۷) در تحقیقی با موضوع تأثیر کلان‌شهر تهران بر حاشیه‌شدن حومه‌ها، به نحوه شکل‌گیری ساختار ارتباطی کلان‌شهر تهران با محله‌های حاشیه‌ای و وابستگی محله‌های حاشیه‌نشین به تهران پرداختند و محله‌های لواسان و شهریار را با دو کارکرد خوابگاهی و تفریحی مناطق پیرامون شهر تهران لقب دادند.

زاهد زاهدی و آذرگون (۱۳۸۷) در تحقیقی به بررسی تطبیقی تفاوت فرهنگ حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین و عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر آن در میان جوانان مناطق شهر شیراز پرداختند. در این بررسی، همسرگزینی، خانواده‌گرایی، مردم‌سالاری و دین‌محوری چهار شاخص فرهنگی هستند که تفاوت آن‌ها به‌عنوان تفاوت‌های فرهنگی بین حاشیه‌نشینان و

غیرحاشیه‌نشینان بررسی شد. براساس یافته‌های این بررسی، متغیرهای شغل مادر، شغل پدر، استفاده از رسانه، بعد خانوار، تحصیلات فرد و تحصیلات مادر در گروه غیرحاشیه‌نشینان و متغیرهای استفاده از رسانه، شغل پدر، بعد خانوار و تحصیلات فرد برای کل نمونه‌های مهم‌ترین متغیرهایی هستند که تغییرات فرهنگ را در این پژوهش تبیین می‌کنند.

نقدی (۱۳۸۴) در تحقیقی به بررسی حاشیه‌نشینی و مسائل آن در شهر همدان پرداخت و این مسائل را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: ۱. مسائل اقتصادی شامل مسکن، شغل، درآمد، بیکاری و دیگر مسائل مربوطه؛ ۲. مسائل فرهنگی-اجتماعی مشتمل بر انحرافات اجتماعی، مشارکت نکردن و نداشتن روحیه شهروندی، متغیرهای فرهنگی و نندالیسم، فقر؛ ۳. مسائل کالبدی و زیرساختی. در این پژوهش، مشکلات زنان و دختران حاشیه‌نشین، آسیب‌های اجتماعی خاص زنان، رفتارهای باروری زنان و رضایت و آرزوی زنان حاشیه‌نشین نیز به‌عنوان بخشی از تحقیق، بررسی شده است.

برنامه سامان‌دهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی شهر قدس و اقدامات توانمندسازی اجتماعات آن‌ها با تأکید بر بهسازی شهری عنوان پروژه مطالعاتی و مداخله‌ای به‌منظور سامان‌دهی محله‌های شهرستان قدس است که شرکت مادر تخصصی عمران بهسازی شهری ایران آن را در سال ۱۳۹۰ انجام داد. در این مطالعه که با هدف تهیه برنامه جامع مداخله‌ای برای پنج محله شهرستان قدس انجام شد، با تأکید بر ضرورت مداخله و سامان‌دهی محله‌های فقیرنشین و سکونتگاه‌های غیررسمی، رویکرد سامان‌دهی را براساس توانمندسازی جامعه محلی و ساکنان محله‌ها پایه‌ریزی کرد.

برنامه راهبردی اسکان سازمان ملل (۲۰۲۰-۲۰۲۳) به‌عنوان محور اصلی و هدایتگر برنامه‌های در سطح جهانی برای بهبود اسکان است که با اهداف کاهش نابرابری‌ها و فقر در مناطق و اجتماعات انسانی، تقویت امکانات عمومی در سطح مناطق و شهرها، تقویت برنامه‌های محیط زیستی و بهبود محیط شهری، جلوگیری از بحران‌های شهری و آمادگی پاسخ مناسب و مؤثر با تأکید بر چهار شاخص حقوق شهروندی، کودکان، جوانان، سالمندان و افراد و جنسیت و ناتوانی‌های جسمی طراحی شد (برنامه راهبردی اسکان سازمان ملل، ۲۰۲۳-۲۰۲۰).

داهال (۲۰۱۳) نیز به بررسی «جوامع حاشیه‌نشین و نهادهای حفاظت محلی: مورد نپال در منطقه آناپورا» پرداخت. هدف این مطالعه، بررسی مشارکت مردم در تأمین اجتماعی خود است.

نتایج نشان داد گروه‌های حاشیه‌ای که در نهادهای محلی مشارکت داشتند، به دلیل اینکه نمایندگی آن‌ها در امور حداقلی بود، به نفوذ مؤثر بر تصمیمات در برنامه‌های توسعه و تأمین اجتماعی منجر نمی‌شد.

ماسوم (۲۰۰۹) در بحث دخالت ذی‌مدخلان در فرایند مدیریت شهری اظهار داشت حاشیه شهری منطقه‌ای پویا است که در طول زمان تغییر و تحول می‌یابد و مدیریت آن برای شهرهای با رشد سریع به خصوص در کشورهای در حال توسعه یک موضوع پیچیده است.

پژوهش‌های انجام شده در داخل و خارج از کشور نشان داد بیشتر مطالعات به شرایط و بسترهای سکناگزینی در حاشیه شهرها پرداخته‌اند یا بر چگونگی پدید آمدن ساختار ارتباطی در فضای جذب شهری و دافعه‌های مبدأ و تجربه زیسته ساکنان محله‌ها متمرکز شده‌اند. این مطالعات بیانگر آن بود که علاوه بر شکل‌گیری این فضای سکونتگاهی متداخل، جنبه‌های نابرابری اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی قبل از این شکل‌گیری حاشیه‌نشینی، در محله‌های حاشیه‌نشین شکل مضاعف به خود گرفته و مداخله برای سامان‌دهی را با پیچیدگی همراه کرده است. همچنین شرایط زیست در محله‌های حاشیه‌نشین موجب شکل‌گیری ساحتی جدید به معنای انسان حاشیه‌ای با ابعاد خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده است.

چارچوب مفهومی پژوهش

خط‌مشی‌گذاری فرهنگی: خط‌مشی ابزاری است که حکومت‌ها به منظور حکمرانی از آن استفاده می‌کنند. با دانش خط‌مشی‌گذاری انتظار می‌رود بتوان در عین ارائه راهکار برای مسائل و مشکلات عمومی کشور، نکات منفی و مثبت اثرات و خروجی‌های این سیاست‌گذاری را تشخیص داد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵). در ابتدای امر در خط‌مشی عمومی، معضلات با مورد رویکردی مسئله‌محور توجه واقع می‌شوند. سپس با نگاهی عملگرا تدوین خط‌مشی صورت می‌پذیرد و اجرا می‌شود. در نهایت ضمن ارزیابی خط‌مشی، درخصوص تغییر یا خاتمه خط‌مشی تصمیم‌گیری می‌شود (منوریان، ۱۳۹۴: ۱۴۲). پس خط‌مشی‌گذاری فرهنگی معطوف به مسئله، نیازمند شناخت دقیق از مسئله و ارائه مناسب‌ترین راهکار برای حل یا کاهش مسئله است. خط‌مشی‌گذاری فرهنگی حاشیه‌نشینی که هدف مطالعه حاضر است، به منظور مداخله مؤثر محور اصلی را تشکیل می‌دهد.

حاشیه‌نشینی: مفهوم حاشیه‌نشینی از حیث مفهوم‌پردازی، به طیف گسترده‌ای از سکونتگاه‌های غیررسمی، زاغه‌نشینی، محله‌های بی‌دفاع شهری، گتوها، کپیرنشینان و امثال آن به‌عنوان مصادیق گفته می‌شود. مروری بر ادبیات نظری انجام‌شده در حوزه شهری و حاشیه‌نشینی ما را به سه سطح تحلیل سوق داده است: سطح کلان، سطح میانی و سطح خرد.

سطح کلان: در این سطح، نظریه‌هایی نظیر نظام جهانی و وابستگی قرار دارد و به مقوله‌هایی مانند تأثیر نظام سرمایه‌داری جهانی در شکل‌گیری شهرنشینی وابسته و پیدایش اسکان غیررسمی در کشورهای درحال‌توسعه می‌پردازد. بر پایه این دیدگاه، گسترش شهرنشینی در ایران از دهه ۱۳۰۰ خورشیدی به بعد عمدتاً ناشی از استقرار مناسبات سرمایه‌داری پیرامونی در این کشور و ادغام اقتصاد ایران به‌عنوان اقتصادی تک‌محصولی در تقسیم کار بین‌المللی بوده است (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۱: ۴۴۹). تجلی فضایی این سازوکار در سطح کشور، عدم تعادل‌های منطقه‌ای و در سطح منطقه‌ای و محلی، رجحان فضاهای برگزیده‌ای مانند شهرهای بزرگ و محله‌های ثروتمندان در برابر دیگر نواحی و مراکز زیست و فعالیت است که به حرکت منطقی جمعیت‌های مهاجر به‌سوی کانون‌های برگزیده می‌انجامد (صرافی، ۱۳۸۱: ۶).

سطح میانی: نظریه‌های نوسازی را می‌توان متعلق به سطح میانی دانست. نظریه‌ها به تحولات درونی جامعه بر اثر وقوع پدیده‌های مدرن مانند توسعه صنعتی، افزایش جمعیت و مهاجرت به شهرها، و در نتیجه بروز مشکلاتی مانند کشمکش و ستیز اجتماعی برای آن دسته از مهاجرانی می‌پردازند که قادر به تطبیق با هنجارهای زندگی مدرن شهری نبودند. استفاده از مفاهیم سرمایه اجتماعی و انزوای اجتماعی برای توصیف وضعیت فقیران شهری که گرفتار چرخه فقر شده‌اند و بدون سرمایه اجتماعی برون‌گروھی برای برقراری تعامل با دیگر گروه‌های اجتماعی با وضعیت بهتر هستند، در این سطح می‌گنجد (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۱: ۴۵). تمرکز شدید شبکه ماکروسفال شهری سبب تشدید مشکلات شهری از جمله سرپناه و معضل مسکن می‌شود و از آنجا که نعمت مادی و خدادادی براساس قشربندی و سلسله‌مراتب اجتماعی توزیع می‌شود، گروهی با نداشتن سرپناه روبه‌رو می‌شوند (پیران، ۱۳۶۶: ۴۶).

سطح خرد: این سطح با نظریه‌های فرهنگ‌گرا که مشخصه آن، توجه به ویژگی‌های فرهنگی و روانی ساکنان غیررسمی (حاشیه‌نشینان) است و با استفاده از مفاهیمی نظیر انسان حاشیه‌ای و

فرهنگ فقر، شروع می‌شود. مفهوم انسان حاشیه‌ای، اشاره به انسانی دارد که به دلایلی جذب جامعه نشده و نسبت به آن غریبه مانده است. این مفهوم را نویسندگانی مانند پارک و توماس و زنانیکی برای توصیف مهاجران بیگانه ساکن در شهر با داشتن ویژگی‌هایی نظیر روحیه ستیزه‌جو، بی‌سازمانی خانواده و نابسامانی‌های عاطفی به‌کار برده‌اند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۱: ۴۵).

سطوح تحلیلی ارائه‌شده درخصوص حاشیه‌نشینی در نوشتار حاضر با خط‌مشی‌گذاری فرهنگی ترکیب می‌یابد تا هدف پژوهش را به سرانجام برساند. از آنجا که موضوع این پژوهش، بین‌رشته‌ای است، از دو آبشخور اصلی تغذیه می‌شود؛ هم از سیاست‌گذاری که خط‌مشی‌گذاری در ذیل آن جا می‌گیرد و هم از دریچه جامعه‌شناسی شهری (متمرکز بر مسئله حاشیه‌نشینی). به جهت وسعت و فاصله نسبت به اجرا، خط‌مشی‌گذاری در ذیل سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد. خط‌مشی‌گذاری مسئله‌محور فرهنگی از جمله رویکردهای سیاست‌گذاری با تمرکز بر مسئله خاص است که مبادرت به شناخت و مداخله مؤثر می‌کند. علل ایجابی محله‌های حاشیه‌نشین منطبق با سه سطح تحلیلی ارائه‌شده و اتخاذ رویکرد خط‌مشی‌گذاری محور اصلی مقاله حاضر است. شناخت زوایا و همه جوانب مسئله (حاشیه‌نشینی در اهواز) متمرکز بر سه سطح تحلیلی نظری خرد، میانه و کلان حاشیه‌نشینی گام اول بوده و در گام دوم در جست‌وجوی الگوی سیاستی مناسب منطبق با مؤلفه‌های شناختی به‌عنوان مدل پیشنهادی یا نسخه بهبودی است.

روش‌شناسی پژوهش

ماهیت موضوع تحقیق، محقق را به سمت روش‌های کیفی هدایت کرد؛ زیرا این ضرورت به‌وجود آمد که مطالعه‌ای عمیق‌تر از روش‌های کمی بررسی شود. علاوه بر این موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، از جمله مسائل و حوزه‌های مطالعاتی جدید است که کمتر به‌صورت عمیق و کیفی ارزیابی شده است. به همین دلیل تئوری‌ها و مدل‌های نظری موجود نمی‌توانند به‌طور کامل آن را تبیین کنند؛ بنابراین انتخاب روش کیفی راهی برای مطالعه عمیق‌تر و تحلیل فرایندهای اجتماعی پیش‌روی محقق می‌گشاید. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر روش نظریه زمینه‌ای که رویکردی برای مطالعه فرایندهای روزمره زندگی است، به انجام رسیده است.

جامعه مورد مطالعه و نمونه در این تحقیق، ساکنان محله‌های حاشیه‌نشین، مطلعان محلی و مدیران شهری شامل پنج محله حاشیه‌نشین شهر اهواز (زویه، ملاشیه، کوی سیاحی، عین دو و حصیرآباد) است.

در این پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد و تعیین محل داده‌های مورد نیاز تا رسیدن به اشباع نظری استفاده شد. مطابق نمونه‌گیری هدفمند چندگانه، افرادی که بیشترین شناخت و تجربه و آگاهی لازم را از موضوع مورد مطالعه داشتند، انتخاب شدند. سپس نمونه‌گیری به‌صورت نظری و از طریق جمع‌آوری داده‌های اولیه و تحلیل و کدگذاری ادامه یافت. بر این اساس، با توجه به پیچیدگی‌ها و چندوجهی بودن موضوع تحقیق و روش جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، با چهل نفر از مدیران و مطلعان محلی پنج محله حاشیه‌نشین شهرستان اهواز به‌عنوان نمونه مورد مطالعه در فرایند تحقیق، مصاحبه شد.

به‌علاوه، در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از روش مصاحبه متمرکز استفاده شد؛ به‌دلیل اینکه این نوع مصاحبه به مصاحبه‌شونده برای بیان دیدگاه‌ها و نظرات به‌صورت آزادانه، مجال بیشتری می‌دهد و موجب ایجاد حس فعال بودن و در کانون بودن در مصاحبه‌شونده می‌شود. در نظریه زمینه‌ای برساختی، تجزیه و تحلیل براساس سه نوع کدگذاری صورت می‌پذیرد: ۱. کدگذاری اولیه؛ ۲. کدگذاری متمرکز؛ ۳. کدگذاری نظری. از لحاظ عملی کدگذاری محوری عمل مرتبط کردن مقوله‌ها با زیرمقوله‌ها در راستای ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها است. کدگذاری محوری به چگونگی تلاقی مقوله‌ها با یکدیگر و به نحوه اتصال آن‌ها نظر دارد. (استراس و کوربین، ۱۳۹۸) مطابق این چارچوب، در پژوهش حاضر بعد از پیاده‌کردن مصاحبه‌ها در مرحله اول از متن مصاحبه‌ها، کدهای اولیه مرتبط با موضوع و سؤال پژوهش احصا شد. سپس از مجموعه دسته‌بندی‌های موضوعی در مرحله دوم کدهای متمرکز به‌دست آمد و در گام آخر، در سه بعد شرایط-تعامل-پیامد مقوله‌های اصلی حاشیه‌نشینی از کدهای متمرکز استخراج شد.

یافته‌های پژوهش

محقق با حضور در میدان، هم‌زمان با مشاهده، به‌مرور اسناد و مطالعات انجام‌شده پرداخته است. ارتباط با میدان تحقیق، از طریق مصاحبه با مطلعان محلی و ذی‌نفعان و مدیران مرتبط حاصل شد. سپس از طریق تلخیص گزاره‌ها به کدهای اولیه اقدام شد. متعاقب آن، برای جست‌وجوی مقوله‌های عمده کدگذاری متمرکز، و به‌منظور یافتن مقوله‌های محوری کدگذاری محوری انجام شد.

در مرحله تنظیم تحلیلی و منطقی داده‌ها، ارائه خط داستان بنیاد اصلی را تشکیل می‌دهد. در این مرحله، مقوله‌یابی و ترکیب‌بندی گزاره‌های به هم مرتبط صورت گرفته و ترسیم فضایی شکل می‌گیرد. تمام مقوله‌های یافت‌شده حول محور مقوله اصلی در سه بعد پارادایمی شرایط، کنش/تعامل و پیامد پیاده‌سازی شد:

۱. **بعد شرایطی:** شامل موقعیت‌ها، زمینه‌ها و شرایطی است که موجب پدیدارشدن حاشیه‌نشینی در اهواز شده است. بعد شرایط به سؤالات چرا و چگونه و چه وقت پاسخ می‌دهد؛
۲. **بعد تعاملی-کنشی:** پاسخ کنشگران به شرایط ایجابی را بیان می‌کنند؛ بدین معنا که افراد در مواجهه با شرایط علی مداخله‌گر و زمینه‌ای چگونه با آن سازگار می‌شوند؛
۳. **بعد پیامدی:** نتایج تعامل‌های افراد با شرایط ایجابی را بروز می‌دهد.

بعد شرایطی

در بعد شرایط ایجابی وضعیت حاشیه‌نشینی در اهواز چهار مؤلفه اصلی شناسایی شدند:

تحولات بنیادی منطقه: از نظر تغییرات فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی در کشور هیچ استانی به اندازه و وسعت خوزستان میراث‌دار تبعات گسترده دخالت خواسته (اصلاحات ارضی) یا ناخواسته مانند جنگ نبوده است. طرح‌های عظیم توسعه‌ای از جمله اکتشاف و بهره‌برداری از منابع عظیم نفت و گاز، احداث سده‌ها و نیروگاه‌های بزرگ، احداث بنادر، صنایع مادر نظیر پتروشیمی و فولاد و نیشکر و کشت و صنعت‌های عظیم، اصلاحات ارضی و تبعات زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی و تشکیل سکونتگاه‌های جدید نمونه‌هایی از این مداخله است؛ برای نمونه عین عبارت آورده می‌شود: «ساکنان منطقه همگی از آوارگان

جنگ تحمیلی هستند که به اجبار به این محله‌ها کوچ کردن. همه سرمایه اقتصادی این مهاجران تو جنگ از بین رفته. گفتیم بیایم اهواز، می‌تونیم تو شرکت‌ها استخدام بشیم.»

انباشتگی مشکلات کالبدی: هم‌زمان با فروپاشی اجتماعی سنتی، به‌هم‌ریختگی قواعد اجتماعی و تحولات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی در خوزستان، نبود سیاست مدون توسعه شهری در شهرهای خوزستان بالاخص اهواز، شاهد عدم آمادگی این شهر برای پذیرش قانونی و منسجم مهاجران بوده‌ایم و به‌علاوه اینکه در بحبوحه جنگ و مسئله آوارگان، مدیریت شهری مجاللی برای برنامه‌ریزی و اسکان آن‌ها نداشت. در نتیجه مدیریت شهری در خوزستان همیشه یک گام از تغییرات شهری و تغییر در اسکان عقب‌تر بوده است.

«تاسیسات آب شرب و فاضلاب خیلی فرسوده‌ست. تو تابستون هم فاضلاب همیشه کف خیابونه و همه جا رو آلوده می‌کنه. شرکت آبفا کار اساسی نمی‌کنه و لوله‌های کارگذاری شده برای این منطقه کارایی نداره. به کم بارون بیاد، فاضلاب می‌زنه بالا. از موقعی که بچه بودم، وضع فاضلاب این محله همین بوده.»

دولت‌محور بودن توقعات و انتظارات: رد پای طرح‌های توسعه و عمران، گسترش صنایع نفت و گاز، کشت صنعت، بنادر، پتروشیمی‌ها، سد و نیروگاه، گواه حضور پررنگ دولت در خوزستان است این حضور در بروز و ظهور مسئله اجتماعی هم از دیدگاه ذی‌نفعان به خوبی درک می‌شود و اینکه ساکنان محله‌های حاشیه به‌شدت از دولت انتظار دارند تا به رفع مشکلات آن‌ها همت گمارد:

«بیشتر جوونای این محله بیکارن. این همه شرکت نفت و گاز هم‌جوارمونه، ولی اینا می‌رن غیربومی استخدام می‌کنن. دولت به فکر جوونای بیکار این محله‌ها نیست. مسئولان دولت به محله ما نگاه اقتصادی دارند؛ می‌گن پول عوارض ندید، خدمات نمی‌دیم بهتون. این همه شرکت نفت و گاز اینجاست، ولی بچه‌های ما بیکارن.»

مداخله رسانه‌های خارجی: زبان مشترک قوم عرب ساکن برخی محله‌های حاشیه‌نشین اهواز و تأثیرپذیری از شبکه‌های عربی زبان کشورهای همسایه یا در سال‌های اخیر حضور پررنگ رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و اهمیت استان خوزستان در کشور سبب شده وقایع و اتفاقات در اهواز و محله‌ها با پوشش خبری رسانه‌های خارجی مواجهه بوده و اخبار خوزستان را همیشه در صدر اخبار خود قرار داده است؛ تا جایی که می‌توان آن را به‌عنوان یک

عامل مداخله در شدت گرفتن مسائل اجتماعی و سیاسی خوزستان دانست. در کنار این فشار رسانه‌ای تحرکات و حمایت‌های مالی و اقتصادی گروه‌های سلفی‌گری را هم باید به این وضعیت اضافه کرد:

«بعضی‌ها به خانواده‌های ضعیف کمک مالی می‌کنن. گروه‌های سلفی ماهیانه بهشون مایحتاج می‌دن، جوانان این منطقه رو جذب می‌کنند و فکرشون رو منحرف می‌کنن. کمتر کسی اینجا شبکه ایرانی (صداوسیما) نگاه می‌کنه. بیشترشون ماهواره دارن. اکثراً کانال‌های زبان عربی می‌بینیم.»

بعد کنش/تعاملی

بعد تعاملی و کنشی به نحوه مواجهه کنشگران با وضعیت و شرایط جدید می‌پردازد. مهم‌ترین راهبردها یا عمل-تعامل مشارکت‌کنندگان در رابطه با پدیده حاشیه‌نشینی دومین دسته‌بندی مهم از پارادایم را می‌سازند. کنش-تعامل پاسخ‌های عینی (واقعی) افراد یا گروه‌ها به رخدادها یا موقعیت‌های دشوار زندگی است (کوربین و اشتروس، ۲۰۱۴) از حیث شناخت سازوکارهای مواجهه مردم، این محله‌ها به علل ایجابی مختصات ذیل برگرفته از گزاره‌های مطرح‌شده و کدگذاری بعد کنشی و تعاملی شکل می‌دهند:

سرمایه اجتماعی درون‌گروهی: بافت اجتماعی و فرهنگی ساکنان محله‌های حاشیه‌نشین دارای زیست مشترک، هویت جمعی مشترک، تجربه زیسته مشابه، شبکه ارتباط خویشی قوی و در کل سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بوده که زیست کلونی با مختصات و شرایط خاصی را در این محله‌ها به وجود آورده است. هویت جمعی مشترک، شبکه ارتباطات و پیوندهای اجتماعی روستا پایه، چیرگی سنت‌ها و آداب و رسوم، همبستگی ارگانیک، عصبيت قومی از ویژگی‌های این نوع سرمایه اجتماعی ساکنان محله‌های حاشیه‌نشین اهواز است.

«با اقوام و فامیل از روستا به این منطقه اومدیم. بیشتر همسایه‌ها قوم و خویش خودمون. بعضی خونواده‌ها برای امرار معاش احشام نگهداری می‌کنن. رسم و رسوم عشیره باید حفظ بشه. لینیات رو از همسایه‌ها تهیه می‌کنیم. مراسم فاتحه‌ها خیلی پرشور برگزار می‌شه.»

احساس تبعیض: مقایسه دائم وضعیت زیست در این محله‌های کم‌برخوردار با وجود فقر اقتصادی خانواده با محله‌های برخوردار اهواز نوعی احساس تبعیض را در مردم این محله‌ها

به‌وجود آورده و تسری محرومیت با تحریک رسانه‌های بیگانه و همچنین برخی فعالان تجزیه‌طلب قومی رنگ و بوی تفاسیر قومیت‌گرایانه به خود گرفت و احساس تبعیض مضاعف شد:

«مسئولان فقط به مناطق خوب اهواز مثل کیانپارس می‌رسن. آب شرب ما یا قطع می‌شه یا از بس گل توشه، نمی‌شه استفاده کرد و باید بریم آب بخریم. تابستون هم فاضلاب تو خیابونا جمع می‌شه و مسئولی نمی‌آد درستش کنه. هرچی امکاناته مال مناطق خوب اهوازه. پروژه عمرانی کلنگ می‌زنن، ده سال طول می‌کشه تا بیان سراغش.»

محرومیت ادراک‌شده: اقناع این شهروندان و زیستن با حداقل‌های رفاهی در همجواری شرکت‌ها و بنگاه‌های عظیم اقتصادی و مقایسه زیست در استان‌های دیگر با استان خوزستان یا حتی مقایسه با محله‌های برخوردار اهواز و کمبود نیازهای اولیه زندگی در شهر مانند آب شرب، سیستم دفع فاضلاب، بیکاری گسترده و احساس تحقیر در سطح واکنشی موجب ایجاد احساس محرومیت ادراک‌شده در شهروند شده است.

«مدارس این مناطق مثل اردوگاه جنگ‌زدگانه. همهٔ مخارج مدرسه رو دانش‌آموزها پرداخت می‌کنند. انگار داریم تو اردوگاه زندگی می‌کنیم. بیشتر بچه‌ها به‌خاطر فاضلاب ره‌اشده تو خیابون زود مریض می‌شن. اکثر افراد یا تحت پوشش کمیتهٔ امداد هستن یا بهزیستی.»

هیبتاس دوگانه شهری و روستایی: در این محله‌ها شاهد رفتارهای دوگانهٔ اجتماعی و فرهنگی ناشی از زیست روستایی و زندگی در شهری هستیم. عادت‌واره‌های روستایی با قواعد شهری سازگاری و مطابقت ندارد و موجب بروز ناهنجاری‌ها رفتاری می‌شود. از یک سو رهاکردن عادت‌واره‌های گذشته در تجربهٔ زیستهٔ روستا امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، زیست در شهر دارای قواعد خاص خود است که بروز رفتاری‌های دوگانه را رقم زده است. از طرفی، ترک سنت‌های گذشته به‌دلیل فشار اجتماعی هزینهٔ بالایی را به فرد وارد می‌کند:

«ما دوست داریم پیش قوم و خویش خودمون باشیم. بیشتر اهالی روستای ما تو این محله با ما زندگی می‌کنن. تو بعضی از خونه‌ها چند تا خانوار زندگی می‌کنن.»

فقر فرهنگی: شاخص‌های فرهنگی در این محله‌ها بالاخص در حوزهٔ سواد، تحصیل فرزندان و بهداشت فردی و محیطی و سرانه‌های مطالعه، فقدان فرهنگسرا یا مراکز و مؤسسات فرهنگی ارائهٔ خدمات فرهنگی، ترجیحات فرهنگی و حتی آسیب‌های اجتماعی و بزه‌کاری، و خشونت‌های خانوادگی وضعیت مناسبی ندارند.

«اینجا فرهنگسرای نیست که بچه‌ها استفاده کنن. بعضی از خانواده‌ها تو نون شب موندن. بچه رو نمی‌تونن ببرن مدرسه ثبت‌نام کنن. مدرسه از بچه‌ها پول می‌گیرن. فقط اسمش دولتی. همش پول می‌گیرن. اینجا بچه‌ها همه‌ش دنبال فوتبالن تو کوچه. کمتر کسی درس می‌خونه. مدرسه بچه‌ها رو جذب نمی‌کنه. یا معلم ندارن یا هوا گرمه یا فاضلاب زده بالا.»

تعارض منافع ذی‌نفعان: هرگونه تغییر وضعیت به سمت سامان‌دهی و بهبود در این محله‌ها، منافع برخی افراد و گروه‌ها را که از ادامه استمرار وضع موجود محله‌ها به دست می‌آید، به خطر می‌اندازد؛ افرادی که در ساخت‌وساز غیرمجاز و تغییر کاربری اراضی و توزیع مواد مخدر و فروش اسلحه، زمین‌خواری منافعشان با منافع قاطبه مردم در تضاد قرار دارد:

«ما زمین رو از دلال‌ها می‌خریم که خودشون از کشاورزها خریدن و تفکیک می‌کنن. شبها تو بعضی از خیابونا ساقیا می‌آن مواد بفروشن. بچه‌های ما هم اینو می‌بینن و ارتباط می‌گیرن. نگران آینده بچه‌هامون هستیم.»

درهم‌تنیدگی قومیت‌گرایی و حاشیه‌نشینی: ماحصل وضعیت نابهنجار این محله‌ها و عدم رسیدگی اصولی، همراه با تحریک فعالان قومی و تحریک رسانه‌های خارجی به منظور فراقلمی موضوع محرومیت در این محله‌ها و ارتباط آن با قومیت‌گرایی، تزریق حس تبعیض و هویت‌طلبی قومی و همچنین تبلیغات گروه‌های سلفی و تفاسیر قوم‌گرایانه از محرومیت در این محله‌ها موجب شده مطالبات و توقعات در بستر حاشیه‌نشینی رنگ و بوی قومی بگیرد و در کنار این محرومیت، مطالبات قومی و حتی تجزیه‌طلبانه شکل بگیرد:

«مسئولان بیشتر به مناطق فارس‌نشین می‌رسن. به کیانپارس هم این جور خدمات می‌دن؟ بچه‌های ما خیلی استعداد دارن، ولی مسئولی نمیدان اینا پشتیبانی کنه. چون ما از قوم... هستیم، به ما خدمات نمی‌دن.»

پیامد

پیامدها خروجی‌های واقعی یا احتمالی کنش/تعاملی هستند؛ به‌ویژه آنکه افراد همیشه به فکر عواقب کارهایشان هستند. افراد از بین گزینه‌های مختلف با در نظر گرفتن کنش/تعامل دست به انتخاب می‌زنند. گاهی این خروجی‌ها خود نوعی احتمال‌اند. بعضی وقت‌ها هم خروجی‌ها

آن‌گونه که ما انتظار داریم، اتفاق نمی‌افتد و کنشگر مجبور است کنش/تعامل خود را با شرایط جدیدش وفق دهد (کوربین و اشتروس^۱، ۲۰۱۵: ۲۲۸).

مختصات ایجابی و تعاملی و کنشی حاشیه‌نشینی در محله‌های اهواز که برشمرده شد، دارای نتایج و پیامدهایی است که از جنبهٔ مداخله یا خط‌مشی‌گذاری حائز اهمیت است.

بی‌اعتمادی نهادی: کاهش سرمایهٔ اجتماعی به‌ویژه در بعد اعتماد به نهادها و ارگان‌ها، از نتایج شرایط و مواجههٔ شهروندان با وضعیت فعلی است. عدم پیگیری رفع مشکلات در سال‌های گذشته، احساس تبعیض، مداخلات قبلی مدیران دولتی در رفع مشکلات به‌خصوص وعدهٔ رفع مشکلات در کوتاه‌مدت، استمرار مشکلات، حس بی‌اعتمادی نهادی را در این محله‌ها مضاعف کرده است:

«برای رفع مشکلات محله پیش امام‌جمعه و استاندار هم رفتیم؛ آخرش حل نشد. مسئولان فقط می‌آن عکس می‌گیرن و قول می‌دن. مسئول دلسوز و متعهد که درد ما رو بفهمه نداریم. همهٔ مسئولان وضع ما رو می‌دونن، ولی اقدامی نمی‌کنن.»

واگرایی مذهبی: نگرانی مردم ساکن محله‌ها از ترویج پدیدهٔ سلفی‌گری و وهابیت و به انحراف‌کشیدن جوانان، از دیگر دغدغه‌های مردم است؛ به‌خصوص هنگامی که قومیت‌گرایی بستر گرایش به اقدامات رادیکال به‌ویژه گرایش به سلفی‌گرایی را رقم می‌زند. این وضعیت محله‌های حاشیه‌نشینی، شرایط زمینه‌ای انحراف دینی و در کنار حمایت مالی و معنوی، برخی کشورهای منطقه سبب به‌وجود آمدن گروه‌های سلفی‌گری و حتی افراطی‌تر از آن (وهابیت) تکفیری شده است. خوزستان که در گذشته دارای جمعیت صد درصد شیعی بوده است، اما با واگرایی مذهبی و تمایل به گرایش‌های سلفی‌گری و وهابیت، در چندساله گذشته این درصد دچار تغییر شده است:

«داره به ما ظلم می‌شه. این همه ثروت تو استان هست، این وضع ماست. وهابی‌ها بچه‌هامون رو منحرف می‌کنن. بچه هستن؛ روشنون اثر داره. به بعضی از خونواده‌ها کمک مالی می‌کنن و بعد بهشون می‌گن باید این‌طوری نماز بخونی یا این‌جور لباس بپوشی (سنی شدن).»

نارضایتی عمومی: نارضایتی از وضعیت خدمات شهری، کمبود امکانات بهداشتی، رفاهی، آموزشی (مدارس)، احساس تبعیض، احساس محرومیت، عدم پاسخگویی مسئولان به مطالبات

¹. Corbin & Strauss

ساکنان، وضعیت آب شرب و دفع فاضلاب، موجب ایجاد سطح نارضایتی مضاعف عمومی فراتر از نارضایتی عمومی در مقایسه با محله‌های غیرحاشیه‌نشین شده است:

«اینجا ما هیچی نداریم؛ انگار اردوگاهه. آب شرب و شبکه فاضلاب فرسوده‌ست. مسئولان مشکلات ما رو پیگیری نمی‌کنن. تو این حوالی شما فضای سبزی می‌بینی که کسی استفاده کنه؟ هر وقت جمع بشیم بریم پیگیری کنیم، یه کاری می‌کنن. خودت (مصاحبه‌کننده) حاضری یه روز اینجا زندگی کنی؟»

مدل اقتضایی - فراگردی - تعاملی

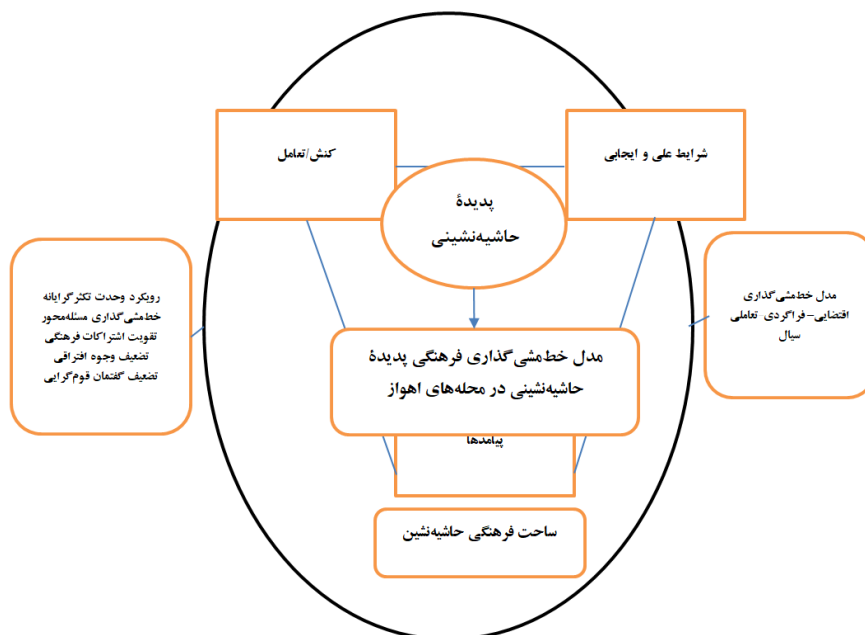
بعد از شناسایی مؤلفه‌های اصلی و زمینه‌ای پدیده حاشیه‌نشینی در شهرستان اهواز و شناخت از ابعاد پارادایمی شامل شرایط ایجاد و زمینه‌ساز، کنش و تعامل کنشگران در مواجهه با این پدیده و پیامدهای آن برای جامعه، به مرحله دوم این پژوهش یعنی اتخاذ راهبرد و مدل خط‌مشی‌گذاری فرهنگی منطبق با مؤلفه‌های احصاشده این محله‌ها می‌پردازیم.

از بین مدل‌های خط‌مشی‌گذاری مدلی که بتواند به صورت واقعی‌تر موضوع و مسئله را به تصویر بکشد، به عنوان بهترین مدل مدنظر قرار می‌گیرد. با توجه به شرایط بسیار متغیر و پیچیده محیطی حاشیه‌نشینی در اهواز و مواجهه با انواع و اقسام عدم قطعیت‌ها، عوامل فرهنگی و غیرفرهنگی تأثیرگذار بر موضوع، اتخاذ یک رویکرد از بین مدل‌های موجود خط‌مشی‌گذاری کارساز نخواهد بود و معمولاً مدل‌ها در این شرایط به سمت مدل‌های تلفیقی و پیچیده سوق پیدا می‌کند.

به دلیل اینکه حاشیه‌نشینی دارای ابعاد پیچیده و چندبعدی است، مدلی که برای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی ارائه می‌شود، باید به همان اندازه پیچیده و چندبعدی باشد؛ مدلی که قادر باشد شرایط متغیر و متحول، فزاینده، مقاوم در برابر نفوذ محیط‌های گوناگون و در حداکثر پویایی را پاسخگو باشد، مدنظر محقق بوده است؛ به علاوه اینکه مختصات و مؤلفه‌های حاشیه‌نشینی در محله‌های اهواز تعیین‌کننده نوع مدل خط‌مشی‌گذاری فرهنگی است نه نظر محقق یا نسخه‌ها والگوی میدان‌های دیگر.

از بین مدل‌های خط‌مشی‌گذاری آنچه ما را به سمت مدل اقتضایی-فراگردی-تعاملی سیال به عنوان مدل تلفیقی رهنمون شد، نه نیت محقق و نه روش تحقیق و نه مطالعات گذشته بود،

بلکه میدان و مختصات آن و چندوجهی بودن مسئله و رویکرد تعاملی و مشارکتی با ذی‌نفعان بود. این مدل تلفیقی را می‌توان در ذیل مدل سیستمی در نظر گرفت که پدیده هدف را حاصل داده‌های محیطی و فراگردی در نظر می‌گیرد. رکن اصلی در این مدل، تلفیقی اقتضایی-فراگردی-تعاملی سیال شاخص ارتباط و انعطاف‌پذیری، دموکراتیک بودن و توجه به اقتضائات موضوع است. این رویکرد تأکید ما را بر این نکته مضاعف می‌کند که راه برون‌رفت و کاهش حاشیه‌نشینی و به‌خصوص معضلات فرهنگی آن نه در تعیین خط‌مشی‌گذاری بدون در نظر گرفتن شرایط میدان و نه در رویکردهای بالا به پایین مانند مدل نخبگان توده و نه حتی در مدل نهادی صرف و نه در مدل سیاسی است، بلکه محیط و ساختاری که در آن حاشیه‌نشینی متولد می‌شود، بازتولید می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد، تعیین می‌کند چه مدلی با چه ویژگی‌هایی مناسب مداخله در موضوع است.



نمودار ۱. مدل پارادایمی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی پدیده حاشیه‌نشینی در اهواز بر مبنای پژوهش زمینه‌ای

ساحت فرهنگی حاشیه‌نشینی در محله‌ها با مختصاتی که در روش داده‌بنیاد به دست آمد و تشریح شد، دارای ویژگی‌هایی است که محقق را در اتخاذ رویکردهای سیاستی مناسب رهنمون

می‌شود. همسو با اندیشمندان حوزه فرهنگ که بر استقلال نسبی عناصر فرهنگی تأکید داشته و حتی نقش تأثیرگذاری بر دیگر شئون زیست قائل هستند، می‌توان گفت ساحت اجتماعی و فرهنگی برجسته و نیرومند و خاصی در این محله‌ها شکل گرفته است که نه تنها متأثر از حوزه اقتصاد و سیاست است، بلکه می‌تواند به‌عنوان عنصر مستقل تعیین‌کننده حوزه اقتصادی و حتی سیاسی و اجتماعی نیز باشد. هویت فرهنگی و اجتماعی جمعی برگرفته از آداب و رسوم سنتی، هیتاس دوگانه حاصل از زیست در دو بعد روستایی و شهری، احساس تبعیض، محرومیت، طردشدگی، بی‌اعتمادی نهادی و نارضایتی ابعادی از شخصیت انسان حاشیه‌نشین است که در صورت اتخاذ رویکرد سیاستی باید لحاظ شود.

اتخاذ رویکرد وحدت‌گرایانه کثرت‌گرا که در عین احترام به ارزش‌های خرده‌فرهنگ‌ها کوشش دارد تا انسجام و وحدت ملی را حفظ کند، از مهم‌ترین ملاحظات سیاستی این مدل است. شکاف فرهنگی و اجتماعی ایجادشده بین مناطق حاشیه‌نشین و متن اصلی جامعه و کاهش احساس طردشدگی، محرومیت، تبعیض از اهداف این ملاحظه رویکردی است. کاهش واگرایی مذهبی، کاهش احساس محرومیت، کاهش احساس تبعیض، کاهش احساس طردشدگی فرهنگی و اجتماعی هدف رویکرد فوق‌الذکر است.

تأکید بر اشتراکات ملی و مذهبی با هدف تقویت انسجام اجتماعی و جلوگیری از واگرایی‌های قومی و مذهبی نیز از دیگر ملاحظات رویکردی ما در اتخاذ مدل پیشنهادی است. تضعیف وجوه افتراق و تأکید بر اشتراکات و هضم و جذب شهروندان در رویدادهای اجتماعی و فرهنگی نیز از ویژگی‌های دیگر خط‌مشی‌گذاری این مدل است. تمرکز بر وجوه افتراق بالاخص خرده‌فرهنگی قومی آسیب‌های زیادی را از حیث انسجام ملی به خوزستان و شهر اهواز وارد کرده است.

قومیت‌گرایی و هویت‌طلبی قومی هم‌زمان با تحریک رسانه‌های خارجی و حمایت‌های مالی و اقتصادی برخی دولت‌های منطقه و افراط‌گرایی قومی و به تبع آن تمایل به گرایش‌ها سلفی‌گری در این محله‌ها می‌طلبد تا گفتمان شهروندی جایگزین گفتمان غالب قومی در این محله‌ها شود. گفتمان قومی و هویت‌طلبی قومی با تشدید محرومیت‌ها و کمبودها با اهداف تجزیه‌طلبانه در ساحت اجتماعی و فرهنگی این محله‌ها شکل گرفته است.

بحث و نتیجه‌گیری

وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور در همه ابعاد آن نیازمند اتخاذ رویکردهای ایجابی است. برنامه‌ریزی و دوراندیشی در ابعاد اجتماعی و فرهنگی یک اقدام فانتزی و پیش‌پاافتاده نیست، بلکه در فضای فعلی یک ضرورت حکمرانی است. سیاست‌های فرهنگی در کشور که معمولاً کل‌گرا و انتزاعی تدوین شده‌اند، کمتر جوابگوی حل مسائل فرهنگی در میدان و بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران هستند. حاشیه‌نشینی که ابرمسئله اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی کشور بوده، در این پنجاه سال با اقدامات موقت، منقطع، ناپایدار، سیاست‌گذاری از بالا، و کمتر فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده است. از این‌رو سعی کردیم حاشیه‌نشینی را از منظر اجتماعی و فرهنگی و مسئله‌محور در این نوشتار متمرکز بر محله‌های شهر اهواز و هفت محله زویه، ملاشیه، سیاحی، کوی علوی، عین دو، حصیرآباد و کوی سیاحی از طریق نظریه داده‌بنیاد تحلیل کنیم.

فضای کلان‌شهر اهواز با هویت‌های جمعی متفاوت و متنوع در تقابل با هویت شهروندی قرار گرفته و می‌توان بدان بافت آشفته، پرتنش، ناهمگون نسبت داد. هویت عمومی شهروندی به میزان پایبندی شهروندان به ریشه‌های هویت قومی، نژادی، زبانی، دینی بستگی دارد. انتساب شدید شهروندان در فضای کلان‌شهری به این هویت‌های متناقض و متعارض موجب ازخودبیگانگی در سطح زندگی شهری شده و هرچه شهروندان به هویت جمعی خود در قالب قومی، زبانی، نژادی متمایل بشوند به همان میزان نیز از هویت شهروندی خود دور خواهند شد. در این نوشتار شانزده مقوله اصلی موشکافانه از دل داده‌ها و مصاحبه‌ها احصا شد: ۱. بی‌اعتمادی نهادی؛ ۲. محرومیت نسبی ادراک‌شده؛ ۳. احساس تبعیض مضاعف؛ ۴. نارضایتی عمومی؛ ۵. سرمایه درون‌گروهی؛ ۶. واگرایی مذهبی؛ ۷. فقر فرهنگی؛ ۸. هیبتاس (عادت‌واره) دوگانه روستایی-شهری؛ ۹. درهم‌تنیدگی حاشیه‌نشینی شدن و قوم‌گرایی؛ ۱۰. تحولات بنیادین منطقه مانند عامل جنگ، اصلاحات ارضی، صنعتی‌شدن؛ ۱۱. مداخله خارجی؛ ۱۲. تعارض منافع ذی‌نفعان؛ ۱۳. دولت‌محورشدن مطالبات و توقعات؛ ۱۴. انباشتگی مشکلات کالبدی شهری.

این مختصات بدیع و میدانی در ساحت حاشیه‌نشینی این محله‌ها بر ساخت شده است. با چنین مؤلفه‌هایی هرگونه سیاست‌ورزی و خط‌مشی‌گذاری یا مداخله به‌منظور سامان‌دهی را با اهداف فرهنگی دچار تأمل می‌کند. بدون شناخت این ابعاد واقعاً چگونه می‌توان در مورد تغییر به‌سمت مطلوبیت این محله‌ها سخن گفت. ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی ناشی از

وضعیت حاشیه‌نشینی است که می‌تواند سیاست‌گذار را در امر سیاست‌ورزی دقیق و مؤثر رهنمون شود. فقر فرهنگی، واگرایی مذهبی، هبیتاس دوگانه روستایی و شهری متداخل، تعارض منافع ذی‌نفعان، احساس طردشدگی فرهنگی و اجتماعی، احساس تبعیض مضاعف، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی از جمله عوامل فرهنگی تأثیرگذار در ساحت حاشیه‌نشینی این هفت محله هستند. عوامل دولت‌محور بودن توقعات و انتظارات، مداخله خارجی، انباشتگی مشکلات کالبدی، نارضایتی عمومی، بی‌اعتمادی نهادی از جمله عوامل غیرفرهنگی تأثیرگذار بر ساحت حاشیه‌نشینی است. این ساحت در مدل ساختاری ما نوعی از رویکرد خط‌مشی‌گذاری را طلب می‌کند تا بتواند با محاسبه، کنترل، وزندهی مقوله‌های کشف‌شده مدل تبیینی و در مرحله بعد اجرایی را ارائه کند. در این پژوهش بعد از بررسی همه مدل‌های خط‌مشی‌گذاری و با لحاظ کردن مقوله‌های مکشوفه منطبق بر نظریه داده‌بنیاد مدل ترکیبی اقتضایی-فراگردی-تعاملی سیال که دارای ابعاد انعطاف‌پذیری، دموکراتیک بودن و توجه به شرایط محیطی و پیرامونی از مجموعه مدل پارادیمی ما متولد شد. این مدل با توجه به همه مقوله‌های مکشوفه و با تأکید بر وحدت تکثرگرایانه، تقویت اشتراکات فرهنگی، تضعیف وجوه افتراقی، تضعیف گفتمان قوم‌گرایی سعی دارد بستر مطلوبیت فرهنگی، کاستن از واگرایی فرهنگی و زمینه زیست بهتر را برای ساکنان این محله‌ها فراهم آورد.

در راستای یافته‌های تحقیق پیشنهادهای کاربردی ذیل ارائه می‌شود:

- پرهیز از هرگونه اقدام یا مداخله در محله‌های حاشیه‌نشین شهرستان اهواز بدون اقتناع و مشارکت و درنهایت همراهی ساکنان؛
- تهیه نسخه اقدام مشترک بین ساکنان و مدیران مربوطه و ایجاد تعهد طرفین برای نائل شدن به هدف مداخله؛
- توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی حاشیه‌نشینی توأمان با رسیدگی به مشکلات کالبدی و امور عمرانی؛
- تهیه مدل خط‌مشی‌گذاری فرهنگی اقتضایی فراگردی سیال برای هرکدام از محله‌ها با ویژگی‌ها و شرایط خاص خود؛

- تأکید بر اجرا و تدوین برنامه و رویدادهای با تأکید بر اشتراکات اجتماعی و فرهنگی حاشیه‌نشینان و جلوگیری از برنامه‌های افتراقی و وجوه اختلاف و آسیب به انسجام اجتماعی.

منابع

- استراس و کوربین، آنسلم و جولیت (۱۳۸۵)، *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌ی مبانی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه‌ی بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسماعیلی، رضا و امیدی، مهدی (۱۳۹۱)، بررسی تجربه‌ی حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان: یک مطالعه‌ی پدیدارشناسانه، *مجله‌ی مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، شماره ۳: ۱۷۹-۲۰۸.
- ایران‌دوست، کیومرث (۱۳۹۵)، مدیریت شهری، فقر و عدالت اجتماعی در بنیان‌های نظری در مطالعات شهری، جلد یکم: مدیریت شهری (با نگاهی بر شرایط ایران)، تهران: تیسرا.
- جاجرمی، ایمانی و حسین و همکاران (۱۳۸۱)، مدیریت شهری، جلد اول: مدیریت شهری در ایران، تهران: تیسرا.
- مهندسان مشاور آمایش و توسعه‌ی البرز (۱۳۹۰)، *برنامه‌ی سامان‌دهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های رسمی شهرستان قدس و اقدامات توانمندسازی اجتماعات آن‌ها*.
- بهمنی، سجاده؛ همتی، رضا و همکاران (۱۳۹۸)، فهم فرایند شکل‌گیری تجربه‌ی حاشیه‌نشینی براساس نظریه‌ی داده‌بنیاد (محل‌های ملاحظیه و تل برمی خوزستان)، *نشریه‌ی توسعه‌ی اجتماعی*، دوره چهاردهم، شماره ۲: ۱۲۷-۱۵۸.
- پیران، پرویز (۱۳۶۶)، شهرنشینی شتابان و ناهمگون، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، دوره ۲، شماره ۳: ۴-۲۴.
- جمعه‌پور، محمود و طالبیان، ندا (۱۳۹۷)، بررسی مقایسه‌ای تأثیر کلان‌شهر تهران بر حاشیه‌شدن حومه‌ها: مورد مطالعه شهرهای شهریار و لواسان، *مجله‌ی توسعه‌ی محلی روستایی و شهری*، دانشگاه تهران، دوره دهم، شماره ۱۸: ۲۹-۴۸.
- دانایی فرد، حسن (۱۳۹۵)، *گفتارهایی جدید در خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- زاهد زاهدانی، سید سعید و آرگون، زهره (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی تفاوت فرهنگ حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه‌ی موردی جوانان ۱۸-۳۰ سال مناطق یک تا پنج شیراز، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال سوم، شماره ۵، ۲۶-۵.

- زنگی آبادی، علی و مبارکی، امید (۱۳۹۱)، بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شهر تبریز و پیامدهای آن (محل‌های احمدآباد، کوی بهشتی و خلیل‌آباد)، *مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، دوره ۲۳، شماره ۱: ۶۷-۸۰.
- سجاسی قیداری، حمدالله، صادقی، فخری و قسمتی، لیلا (۱۳۹۳)، راهکار راهبردی کنترل رشد حاشیه‌نشینی در مناطق شهری، مطالعه موردی: شهرستان بناب، *مجله جغرافیا و توسعه فضای شهری*، سال اول، شماره ۱: ۷۷-۹۰.
- صرافی، مظفر (۱۳۸۱)، به‌سوی نظری‌های برای سازمان‌دهی اسکان غیررسمی، *فصلنامه هفت شهر*، دوره سوم، شماره ۸: ۵-۱۱.
- عنبری، موسی و بقایی، سارا (۱۳۹۳)، ارتباط فرهنگ فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (منطقه دیزج همدان)، *مجله توسعه محلی (روستایی و شهری)*، دوره ششم، شماره ۲: ۲۰۹-۲۳۲.
- منوریان، عباس (۱۳۹۴)، *اجرا و ارزیابی خط‌مشی عمومی*، تهران: نشر مهربان.
- نقادی، اسداله (۱۳۸۴)، *بررسی وضعیت حاشیه‌نشینی و مسائل آن در شهر همدان*، استانداری همدان.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research*. Sage publications.
- Dahal, S., Nepal, S. K., & Schuett, M. A. (2014). Examining marginalized communities and local conservation institutions: The case of Nepal's Annapurna Conservation Area. *Environmental management*, 53(1), 219-230.
- What-we-do/slum-rehabilitation/what-is-a-slum/Information Systems advance .online publication 29 November. <https://www.habitatforhumanity.org.uk/>
- Masum, F. (2009, October). Urban fringe management and role of good governance: Integrating stakeholders in land management process. In *7th FIG Regional Conference Proceedings* (pp. 1-11).
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory*. London: SAGE. Un-habitat strategic plan 2020-2023, <http://unhabitat.org/sites/default/files/documents/2019>